

نوزایی واژگانی و زبانی در آثار شاملو

مهدی صفری*

اکرم عباسزاده**

چکیده

زبان با امکانات و ویژگی‌های بسیاری که دارد، این امکان را به شاعر می‌دهد که بتواند با ساختن ترکیبات جدید و متنوع، اندیشه‌ها و افکار جدید را به راحتی منتقل کند. شاعران با ساختن و وارد کردن این ترکیبات ابداعی بستر زبان را گسترش می‌بخشند. احمد شاملو با تاثیر از نثر گذشته‌ی فارسی همچون نثر بیهقی و تلفیق آن با زبان معاصر توانست اشعاری با ریتم و آهنگی خاص و بدون وزن عروضی خلق کند که این خود یک سبک جدید در زبان بود. در واقع شاملو که شاعر برجسته‌ی شعر سپید است خلاء موسیقی وزنی را با تصاویر شعری که حاکی از دید تازه نسبت به امور و کشف روابط جدید بین انسان و اشیاء است و نیز واژگان و ترکیبات تازه و دیگر عناصر زبانی پر می‌کند. استفاده شاملو از زبان عامیانه در شعر بسیار قابل تأمل است. راز زیبایی و زبان منحصر به فرد شعر شاملو در فراهنجاری‌های زبانی خاصی است که او از آن‌ها در شعرش بهره‌برده است. در این پژوهش با روش تحلیلی-توصیفی به بررسی واژگان و ترکیباتی می‌پردازیم که به-گونه‌ای در شعر شاملو نوظهور بوده و یا از جهتی دیگر مورد اهمیت بوده‌اند.

کلیدواژه‌ها: شاملو، زبان، نوزایی، واژگان، شعر معاصر.

Mahdi.safari@yahoo.com

*استاد دانشگاه پیام نور

abbaszadeh_akram2000@gmail.com

**دانشجوی کارشناسی ارشد دانشگاه پیام نور

تاریخ پذیرش: ۹۸/۰۸/۲۷

تاریخ دریافت: ۹۸/۰۶/۲۵



مقدمه

در این پژوهش به بررسی ترکیباتی می‌پردازیم که به گونه‌ای در شعر شاملو نوظهور بوده و یا از جهتی دیگر مورد اهمیت بوده‌اند. این کار باعث می‌شود که به توانایی‌های شاملو در استفاده‌ی متفاوت از زبان پی ببریم.

زبان با امکانات و ویژگی‌های بسیاری که دارد، این امکان را به شاعر می‌دهد که بتواند با ساختن ترکیبات جدید و متنوع، اندیشه‌ها و افکار جدید را به راحتی منتقل کند. شاعران با ساختن و وارد کردن این ترکیبات ابداعی بستر زبان را گسترش می‌بخشند.

زبان و ادبیات فارسی جزء غنی‌ترین زبان‌های دنیاست و در هر دوره‌ای از تاریخ، شاعران و نویسندگان متعددی با ساختن ترکیبات زبانی ساده، به آن وسعت و غنا بخشیده‌اند. همان‌طور که می‌دانیم زبان فارسی زبانی ترکیبی و پیوندی است؛ به واسطه‌ی همین قدرت ترکیبی است که کلمات عربی یا ترکی یا فرنگی را به سهولت پذیرا می‌شود و با پیشوندها و پسوندها آن‌ها را از صورت اصلی خود خارج می‌سازد و موافق و ملایم با روح خویش می‌کند. (محمدجواد شریعت، ۱۳۵۲:۱۴۳)

ساختن واژه‌ی بسیط کار دشواری است اما با داشتن آگاهی از امکانات و قابلیت‌های موجود در زبان می‌توان با ترکیب کلمات متنوع ترکیبات ابداعی و جدیدی ساخت که موجب افزایش واژگان زبان می‌شود. به عبارتی «مقصود از فرآیند واژه‌سازی، ساز و کاری فعال است که به صورت تکرار شونده بر تعداد واژه‌های زبان می‌افزاید.» (افراشی، ۱۳۸۶:۸۴)

در ادبیات معاصر شاعرانی همچون اخوان، نیما، شاملو و... به ما نشان داده‌اند که زبان آیینی‌ی فرهنگ و بازسازی و بازآفرینی است و با ترکیب درست و استفاده‌ی صحیح از زبان نو و کهنه می‌توان پیوستگی زبان را حفظ کرد. به عقیده‌ی سارتر: «شاعر از زبان بیرون است، کلمات را از وارو می‌بیند، گویی که او از جبر زندگی بشر آزاد است و چون به سوی آدمیان باز آید، نخست با کلام چنان برخورد می‌کند که با مانعی. به جای آنکه اشیاء را نخست از طریق نامشان بشناسد، گویی که در آغاز، بی واسطه‌ی الفاظ، تماسی خاموش با اشیاء می‌یابد و سپس به سوی دسته‌ای



دیگر از اشیاء، که همان الفاظاند رو می آورد، آن‌ها را لمس می کند، می مالد، می ورزد، می بویید، در آن‌ها درخششی خاص می یابد.» (سارتر: ۶۹: ۱۳۷۰)

شاعر یا نویسنده باید زبان را بشناسد و متناسب با امکانات آن برای خلق آثاری درخور، از آن استفاده نماید. زبان فقط به عنوان یک وسیله برای بیان فکر و اندیشه نیست بلکه باید آن را آموخت، کشف کرد و در نهایت از آن استفاده نمود. شاملو با مطالعه آثار کلاسیک از ارزش و اهمیت آن‌ها آگاه شد. و با دقت در نثرهای گذشته ویژگی‌های آن‌ها را که عبارت بودند از ایجاز، صراحت، ظرفیت فرارونده، واژه‌سازی، عبارت پردازی و... دریافت. شاملو همین‌طور به زبان عامیانه‌ای و محاوره‌ای توجه داشت و آن را با لحن طبیعی کلام آمیخت شاملو به نثر گذشته توجه فراوانی داشته و از سبک و شیوه‌ی تاریخ بیهقی که از مختصات آن گزیده گویی، گزینش واژگان مناسب و ترکیب واژگان است، استفاده کرد. «شاملو در کلام، به شدت متأثر از نثر گذشتگان است.» (موسوی، ۴۱: ۱۳۷۵)

نگاهی به زندگی و آثار شاملو

احمد شاملو در ۲۱ آذر ۱۳۰۴ در تهران به دنیا آمد. جز چند سال آغازین زندگی او که در تهران گذشت بقیه‌ی دوران کودکی را به خاطر شغل پدر در شهرهای رشت، خاش، اصفهان، مشهد، سمیرم، زاهدان، آباد، شیراز و... سپری کرد که دوران پریشانی را برای او رقم زد. در همین دوران عشق به موسیقی در جانش تنیده شد و ریشه‌های ذهن و روحش را با خود عجين نمود، اما شرایط و موقعیت خانوادگی، پرداختن به آن را برایش غیر ممکن نمود. از این رو به شعر پناه آورد. خود در این باره می گوید: «شعر در من التیام یافتن زخم موسیقی است». در همین دوران بود که شوق نوشتن نیز در او آشکار شد. دوران دبیرستان را در شهرهای بیرجند، تهران و مشهد گذراند. در همین سال‌ها به سیاست گرایش یافت. به جریان ضد متفقین پیوست و در هجده سالگی دستگیر و به زندان شوروی‌ها در رشت منتقل و بعد از ۲۱ ماه آزاد می شود.

در سال ۲۴ پس از آزادی از زندان با خانواده به رضائیه می رود. در همین ایام به هواداری دموکرات‌ها می پردازد تا جایی که چریک‌ها به منزلشان حمله کرده، او و پدرش را تا کسب



تکلیف دو ساعت مقابل جوخه‌ی آتش نگه می‌دارند که از آن جان سالم به در می‌برد. در سال ۱۳۲۵ با خانواده به تهران باز می‌گردد و تحصیل مدرسی را برای همیشه کنار می‌گذارد. در همین سال با نیما آشنا می‌شود. شاگردی و دوستی با نیما برای او شروعی تازه به شمار می‌رود. در سال ۲۶ اولین مجموعه‌ی شعرش را با عنوان «آهنگ‌های فراموش‌شده» منتشر می‌کند، مجموعه‌ای که با تمام قوت و ضعفش حضور شاعری سترگ را یادآوری می‌کند؛ اگر چه او خود بعدها آن را در خور و جزو آثارش نمی‌شمارد. در سال ۲۷ سردبیری هفته‌نامه‌ی «سخن نو» را به عهده می‌گیرد که تا پنج شماره ادامه می‌یابد. در سال ۲۹ داستان «زن پشت در مفرغی» را منتشر می‌نماید.

سال ۱۳۳۰ برای زندگی ادبی شاملو آغاز دیگری است. او در این سال شعر بلند ۲۳ را منتشر می‌کند. در همین سال است که با فریدون رهنما آشنا می‌شود. او کسی است که شاملو را با افق‌های ادبیات غرب آشنا می‌کند. مجموعه کتاب کوچه او بزرگ‌ترین اثر پژوهشی در باب فرهنگ عامه مردم ایران می‌باشد. شاملو از سال ۱۳۳۱ به مدت دو سال، مشاور فرهنگی سفارت مجارستان بود. او پس از تحمل مشقت‌های فراوان، در تاریخ ۲ مرداد ۱۳۷۹ در گذشت و پیکرش در امامزاده طاهر کرج به خاک سپرده شده‌است.

زبان شعر شاملو

آشنایی عمیق شاملو با فرهنگ و زبان توده‌ی مردم از یک سو و آشنایی با نظم و نثر گذشته‌ی فارسی از سوی دیگر باعث شده‌است که وی بسیاری از لغات کهنه و قدیمی موجود در متون فارسی را دوباره زنده کند و به بسیاری از واژگان عامیانه و غیر شاعرانه جواز عبور دهد. او به کمک همین دو منبع یعنی زبان ادبی گذشته تا قرن هشتم و زبان مردم دایره‌ی لغوی زبان شعر خود را وسعت می‌بخشد. زبان شاملو شکوه و استواری زبان دیروز و طراوت و تازگی زبان امروز را در خود جمع کرده‌است. راز زیبایی اشعار سپید شاملو تا حد زیادی مرهون همین زبان است که نه تنها چهره‌ی شاعرانه به آن می‌بخشد بلکه جای وزن عروضی و نیمایی را برای آن پر می‌کند. محتوای شعر شاملو حماسی نیست، اما لحن حماسی این زبان جلال و شکوه حماسی به آن بخشیده‌است.



شاملو در برخی از اشعار خویش تحت تاثیر ترجمه‌ی فارسی کتاب مقدس است اما از آنجا که او پیوسته در حال تجربه در زبان بوده‌است، بعدها دیگر ترجمه‌ی کتاب مقدس را نمی‌پسندد و تقلید از آن را رها می‌کند. (پورنامداریان، ۱۳۸۱:۳۱۶-۳۱۵)

بحث اصلی

زبان به عنوان ابزار انتقال اندیشه‌ها و عواطف، در شعر کهن به این بسنده کرده‌است که واقعیت و جهان را به صورتی گذرا لمس کند، زیرا زبان توصیف و بیان بوده‌است. اما شعر جدید بر آن است که زبان پرسش و دگرگونی را بنیان نهد، زیرا شاعر اشیاء جهان را به شیوه‌ای تازه می‌آفریند. زبان شعر در دوره‌های مختلف و بر حسب شرایط هر دوره، متفاوت است و چه بسا دو شاعر که در یک دوره و شرایط مشابه زیسته‌اند، از این حیث متفاوتند. حتی زبان یک شاعر بر حسب تجربه-های مختلف شعری اش متفاوت است. «اگر ماهیت شعر نو گذشتن از ظاهر و رویایی با حقیقت نهفته در شیء یا در تمامی جهان است، پس زبان باید از معنای خود عدول کند، چون معنایی که معمولاً افاده می‌کند جز به نگرش‌های مألوف و مشترک راه نمی‌برد. زبان شعر زبان اشارت است، در حالی که زبان عادی زبان تبیین است. از این نظرگاه، شعر نو هنری است که به زبان توان گفتن چیزی می‌دهد که به آن خو نگرفته‌بوده است.» (آدونیس، ۱۳۸۸:۳۰)

زبان شعر شاملو نیز «همچون درختی است که ریشه‌ی آن در زبان نظم و نثر فارسی تا حدود قرن هشتم استوار شده‌است و شاخ و برگ آن در فضای زبان امروز افشان گردیده‌است. به همین جهت این زبان، شکوه و استواری زبان دیروز و طراوت و تازگی زبان امروز را در خود جمع دارد.» (پورنامداریان، ۱۳۸۱:۳۱۵)

هر چند زبانی که شاملو از آن استفاده کرده است زبانی کلاسیک است اما او از این زبان در راه بیان کردن فکری مدرن سود جسته‌است. زبانی که شاملو برای شعرهایش انتخاب می‌کند. زبانی است که ریشه در ادبیات کهن دارد. اما او با شگردی خاص این زبان را در راه بیان اندیشه‌ای مدرن به مخاطب عرضه می‌کند و با آگاهی از زبان فارسی در عرصه‌ی این زبان اقدام به هنجارگریزی و ساختار شکنی می‌کند. این زبان خاص اوست که از دیگر شاعران هم عصرش



متمایزش می‌کند. حال این هنجار‌گریزی خود را بنابر آن تفکر خاص که در ذهن شاعر است به شکل‌های متفاوتی نمایان می‌کند.

و روح تلاشده‌ی من در زندان زمخت و سنگین تنم می‌افسرد. (وصل)
شاملو در این جا اسم را با پسوند «-نده» (که صفت فاعلی می‌سازد) آورده و ترکیبی خلاف دستور ساخته‌است زیرا این نوع پسوند با بن ماضی یا مضارع می‌آید.
در شعر سپید، وزن عروضی کنار گذاشته‌شد به این دلیل که شعر بدون وزن عروضی خلاءیی احساس نکند، آهنگ و موسیقی واژه‌ها اهمیت ویژه‌ای یافت، شعر بر مبنای ترکیب‌پذیری هر واژه و هم‌آوایی هجاها و کلمات و ترکیبات شکل می‌گرفت. شاملو وزن را به طور کلی کنار گذاشت و به وسیله‌ی موسیقی درونی کلمات اشعاری آهنگین سرود که این نتیجه‌ی شناخت زیاد او از شکل‌های مختلف زبان بود. یکی از شگردهایی که باعث موسیقی در شعر سپید می‌شود، ساختن ترکیبات تازه به وسیله‌ی تکرار آن‌هاست:

اندوه را ببینی

با سایه‌ی درازش

که پا هم‌پای غروب

لغزان

لغزان

به خانه در آید. (مرثیه‌های خاک)

شاملو بر اساس قواعد زبانشناسی، بسیاری ترکیبات را ساخت و به کار برد و به وسیله‌ی این کار زبان را غنی کرد. نظر خود شاعر در این زمینه این است: «امروزه روز به روز مفاهیمی به وجود می‌آید که در برابر آن لغتی نیست و زبان سخت بدان‌ها احتیاج دارد. که شاعر می‌تواند آگاهانه در این راه گام بردارد و می‌بیند که با چه سرعتی اشاعه پیدا می‌کند. من خودم در این راه تجربه دارم و دریافته‌ام که هر کلمه هر گاه در جای خودش قرار گیرد خیلی زود پذیرفته می‌شود. من به این زبان فوق‌العاده عجیب فارسی واقعا به سر حد عشق علاقه‌مند هستم و سعی می‌کنم گوشه‌هایی از این زبان را کشف کنم» (صاحب‌اختیاری، ۱۳۸۷: ۸۳)



مردم در هر دوره‌ای که باشند از آفرینش و زایش فرهنگ مکتوب خود باز نمی‌مانند. اگر کلماتی دورافتاده و مهجور باشند بنابر شرایط خاص همان دوره واژگانی دیگر با شیوه‌ای دیگر جای آن‌ها را می‌گیرند و بی‌شک شاعران و نویسندگان در تداوم این روند نقشی برجسته بر عهده دارند و شاملو نیز این قائده بی‌بهره نیست. او آفریننده‌ای است هم در حوزه‌ی معنایی و مفهومی و هم در حوزه‌ی زبان و فرم؛ به عنوان مثال صفات یک مرد را با ترکیب «شیر آهن کوه مردا» می‌آورد که خود بسیار بدیع و تازه است و دال بر قدرت و صلابت (شهرجردی، ۱۳۸۱: ۱۸۷)

در خصوص شعر زیر استاد پورنامداریان می‌گوید:

و گنجشکان دستاموز بوسه

شادی را، در خشکسار باغ به رقص آوردند (آیدا در آینه)

پسوند «-سار» در زبان فارسی دارای معانی متعددی است. که یکی از آن‌ها برای رساندن جا و مکان، و محل بسیاری و انبوهی چیزی است. پسوند «-سار» به این معنی معمولاً به آخر اسم اضافه می‌شود. شاملو این پسوند را به آخر صفت افزوده است.

شاملو با استفاده از ترکیبات چهار کلمه‌ای دست به ابتکار تازه‌ای زده است، مانند:

هر گاو گند چاله دهانی / آتشفشان روشن خشمی شد (مرثیه‌های خاک)

و شیر آهن کوه مردی از اینگونه عاشق (ابراهیم در آتش)

در شعر شاملو هنجارگریزی‌های صرفی و نحوی مشاهده می‌شود که به نمونه‌هایی از آن اشاره می‌کنیم:

-جابه‌جایی ارکان جمله:

یادش بخیر پاییز

با آن طوفان رنگ و رنگ

که بر پا در دیده می‌کند! (ابراهیم در آتش)

«بر پا دیده می‌کند» به جای «در دیده بر پا می‌کند»، آمده است.

-ایجاد فاصله‌ی بین موصوف و صفت:

یا به سیری و سادگی



در جنگل پر نگار مه آلود

گوزنی را گرسنه

که ماغ می کشد (ابراهیم در آتش)

با «را» مفعولی بین موصوف و صفت «گوزنی گرسنه» فاصله ایجاد کرده است. و در جای دیگر:

آه اگر آزادی سرودی می خواند

کوچک

همچون گلوگاه پرنده بی (دشنه در دیس)

«سرودی می خواند کوچک» به جای «سرودی کوچک می خواند» آمده است.

- کاربرد حرف ندا در معنی هشدار و آگاهی:

نگاه کن، ای!

نگاه کن

که چه گونه

فریاد خشم من از نگاهم شعله می کشد (شکفتن در مه)

- حذف «را» مفعولی و اتصال «م» مفعولی به حرف ربط:

چونان طبل

خالی و فریادگر

درون مرا

که خراشید

تام

تام از درد بینبارد؟ (همان)

- افزودن «ها» جمع به اسامی غیر قابل شمارش «سرماها»:

باید می گذاشتند سرماهای اندوه من آتش سوزان لبان تو را

فرو نشاند (هوای تازه)

- هنجارگریزی در محور ترکیب سازی و ساخت ترکیب های تازه مثل «تلاش کار»:



تو هم بر این دریای پر آشوب موجی تلاش کار می‌شدی
و مثل «اندکک»:

چنان کن که مجالی اندکک را در خور است (شکفتن در مه)
برخی از واژگان از دوران کهن زبان فارسی تا کنون وجود داشته اما معنای امروز آنها متفاوت از
معنای کهن آنهاست. شاملو با بهره‌گیری از استعداد شاعری خود در کهن‌گرایی از این لغات در
معنای کهنشان استفاده کرده‌است. مانند نمونه‌های زیر:

-تلخ به معنی «زهرآلود»

ما بیرون زمان ایستاده‌ایم

با دشنه‌ی تلخی

در گرده‌های مان (شبانه، ابراهیم در آتش)

-خاموش به معنی «بی‌صدا»

به خیال سست یکی تلنگر

آبگینه‌ی عمرت

خاموش

در هم شکنند (شبانه، دشنه در دیس)

-عظیم به معنی «بسیار»

گفتی

نه مرده

باد

زخمی عظیم مهلک

از کوه خورده

باد(گفتی که باد مرده است، دشنه در دیس)

-آستین به معنی «لباس»

دشنه‌ئی مگر



به آستین اندر
نهان کرده باشی (میلاد آنکه عاشقانه بر خاک مرد، ابراهیم در آتش)
-شام در معنای «شب»
در بدترین دقایق این شام مرگ‌زای
چندین هزار چشمه‌ی خورشید
در دل ام
می‌جوشد از یقین (ماهی، باغ آینه)
-مرغ در معنای «پرنده»
مرغی که از کرانه‌ی ماسه پوشیده پر کشیده بود
غریو کشان
به تالاب تیره گون
در نشست (شبانه، باغ آینه)
-آهنگ در معنای «قصه»
نیست آهنگ خفتن
یا نشستن در بر یاران؟ (مرغ باران، هوای تازه)
-کثیف در معنای «بد»
کبر کثیف کوه غلط را
بر خاک افکنیدن
تعلیم می‌کند (گفتی که باد مرده است دشنه در دیس)

نتیجه‌گیری

زبان شعر شاملو زبانی تند، برنده و منحصر به فرد است. گویی کلام با واژگانی که دارای چنگ و دنداندند، تنها ابزار آنان برا رویایی با این جهان است. شاملو با مطالعه دقیق و پیگیر در متون کلاسیک ادبیات فارسی و در نهایت آمیزش این زبان کلاسیک با زبان مردم کوچه و بازار به زبان



منحصر به فرد و فاخری در شعر امروز ایران دست یافت. در واقع شاملو که شاعر برجسته‌ی شعر سپید است خلاء موسیقی وزنی را با تصاویر شعری که حاکی از دید تازه نسبت به امور و کشف روابط جدید بین انسان و اشیاء است و نیز واژگان و ترکیبات تازه و دیگر عناصر زبانی پر می‌کند.

منابع و مأخذ

- آدوینیس، (۱۳۸۸)، ستاره‌ها در دست، ترجمه‌ی موسی اسوار، چاپ اول، تهران: سخن.
- افراشی، آزیئا، (۱۳۸۶)، ساخت زبان فارسی، تهران: سمت.
- پورنامداریان، تقی، (۱۳۸۱)، سفر در مه، تهران: نگاه.
- سارتر، ژان پل، (۱۳۷۰)، ادبیات چیست؟ مترجم ابوالحسن نجفی و مصطفی رحیمی، تهران: زمان.
- شریعت، محمدجواد، (۱۳۵۲)، قدرت ترکیبی زبان فارسی، استادیار دانشگاه اصفهان، مجله وحید، شماره دوم، دوره دوازدهم، انگلستان، درهام، ۱۷ بهمن ۱۳۵۲ (۱۴۳-۱۵۰).
- شهرجردی، پرهام، (۱۳۸۱)، ادیسه بامداد، چاپ اول، تهران: کاروان.
- صاحب‌اختیاری، بهروز و حمید باقرزاده، (۱۳۸۷)، احمد شاملو شاعر شبانه‌ها و عاشقانه‌ها. چاپ دوم، تهران: هیرمند.
- موسوی، سید عبدالجواد، (۱۳۷۵)، درباره‌ی احمد شاملو، تهران: ناشر کتاب صبح.